

# زنها بیشتر از گذشته خودکشی می کنند!

نداشتن يك پناهگاه مذهبی و قانون عاطفی محکم ، زنان را بطرف احساس بیهودگی و بریدگی از زندگی و در نتیجه خودکشی می کشاند.

هرسال، باهواج رسیدن گرما، آمار خودکشی در سراسر جهان افزایش پیدا می کند. اما در دهه اخیر، در این فصل، با انتشار آمار خودکشی، مسئله دیگری مطرح می شود این مسئله بالا رفتن میزان خودکشی زنها نسبت به سالهای گذشته است. در گذشته اکثر خودکشی ها را مردها انجام می دادند، اما در چند دهه گذشته فاصله آماری بین مردها و زنهایی که خودشان را می کشند، با سرعت کم شد و در دهه گذشته، در بعضی از کشورهای، حتی زنها بالاتر از مردها در لیست آمار خودکشی و یا اقدام به خودکشی قرار گرفتند. خودکشی زنها در کشورهای پیشرفته و مترقی خیلی بیش از کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته است.

جامعه شناسان غربی، اخیرا پس از بررسی های زیاد، دلایلی را که در حال حاضر، زنها وادار به خودکشی می کنند، به این ترتیب ذکر کرده اند: از

دست داد عاقلان مذهبی، تنهایی و تخریب عدم دوستی به مسائل اجتماعی، دور بعضی از موارد رفتار و آسایش بیش از حد! این در واقع همان نظریه دکتر هارتلوبلوس و محقق و سرگروه در امر خودکشی است که چندین سال قبل انتشار یافت.

هارتلوبلوس پس از آنکه در آمار خودکشی در سوئد، در سال (۱۹۶۱) اعلام کرد که خودکشی که همیشه باعث تحول زندگی زنها شده است، مسئول بالادستی خودکشی در بین آنهاست. او همچنین مدینیت، دوگردانی از مذهب و بی قیدی در مسائل عاطفی و جنسی را که مهمترین عامل بوجود آورنده احساس بیهوشی و بریدگی از زندگی است، دلیل اقدام به خودکشی شمرده بود.

در مقابل نظریه جامعه شناسان، روانشناسان اروپائی نیز نظریه دیگری ابراز داشته اند که اگرچه

تا اندازه ای از دیدک به نظر به جامعه شناسان است اما مسئله جداگانه و در همین حال همی در این مورد مطرح می کند. آنها معتقدند که: هیچ چیز بیشتر از بی ثباتی عاطفی زن را به طرف خودکشی نمی کشاند. گوشه گیریهای طولانی که احساس بی ثباتی اوضاع خانوادگی و عاطفی برای بلندمدت بوجود می آید، او را سریع تر بطرف خودکشی می داند.

این دو شناسان نظریه خود را با اشاره به وضع زندگی زنهایی که خودکشی کرده اند و نامه هایی که از بعضی از این زنها، در وقت مرگ، باقی مانده است ابراز می کنند و می گویند: احساس عدم دوست داشته شدن، بزرگترین ضربه برای بکندن است و در واقع آخرین خطر زندگی بلندمدت زن است. که او احساس کند هیچکس دوستش ندارد.

مرد ممکن است با داشتن حسرت و یا معشوقه ای که او را واقعا دوست داشته باشد، باز باشکست و در کارهای سیاسی و یا تجاری خویش، دست به خودکشی زند اما زن اگر از یک نکیه گاه عاطفی و محکم برخوردار باشد بزرگترین ناملایمات ناشی از مسائل اجتماعی و اقتصادی را به آسانی تحمل می کند. در آمارهای خودکشی بندرت دیده شده است که زنی با داشتن يك پناهگاه عاطفی، خودکشی کند.

در یادداشت هایی که این زنها قبلی از مرگ می نویسند، در پس سائلی که آنرا دلیلی برای خودکشی خود ذکر کرده اند، تنها يك واقعت پیدا می شود: احساس عدم دوست داشته شدن. و غم انگیز تر اینکه اغلب این نامه ها حاکی را دارد که نویسنده برای پس از مرگش هم تنهای دوست داشته شدن دارد.

و گویا خود را در همه مسائل عاطفی بعد از مرگش هم سهیم می داند!

در آمارهای خودکشی زنها، دختران جوان، سهم بزرگی دارند و مهمترین عامل خودکشی آنها جدائی و ازهم پاشیدگی خانوادگی در زمان کودکی یا در سنین نوجوانی است.

این از علم پاشیدگی ها که همان ناسازگاری و اختلافات شدید بین والدین است که بیشتر از طلاق روح بچه را برای خودکشی در سنین نوجوانی و جوانی آماده می کند. اختلافات و ناسازگاریهای والدین همان احساس عدم توجه و دوست داشته شدن را در ذهن بچه رشد می دهد. و به این دلیل عجیب نیست که می بینیم وقتی پس از جدائی، جانشین خوبی برای پدر، یا مادر پیدا شود و بترانند کمبود او را جبران کند، اثرات بد جدائی از ذهن بچه دور می شود. نکته مهم این که زنها به عکس مردها وقتی تصمیم به خودکشی می گیرند، آنرا بطور مستقیم یا غیر مستقیم ابراز می کنند، و این در واقع نوعی تقاضا برای بدست آوردن پناهگاهی عاطفی است. در آمارهای خودکشی، اقدام به خودکشی یا قصد خودکشی در زنها خیلی بیشتر از مردها است، در حالی که مردها بیشتر از زنها موفق به خودکشی می شوند، به این ترتیب اکثر زنهایی که اقدام به خودکشی می کنند، آگاه یا ناخود آگاه راهی را برای نجات از مرگ باز می گذارند، آنها می خواهند آخرین زنگ اختلال را برای بیدار کردن حس عاطفه در اطرافیان شان به صدا دریاورند. در واقع عمل خودکشی در زنها به عنوان يك سلاح و حامل برقرارسازنده مناسبات عاطفی به کار گرفته می شود